

تحلیل انتقادی دلایل دوازده‌گانه‌ی محدث نوری در اثبات تحریف به نقیصه

مریم قلی‌زاده پاشا^۱، عبدالهادی فقهی‌زاده^۲، محمود واعظی^۳، ملیحه السادات سیدرضا^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۸/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۲۶)

چکیده

محدث نوری در کتاب فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب‌الاریاب با ذکر ۱۱۲۲ روایت، به موضوع تحریف به نقیصه و اثبات آن در قرآن پرداخته است؛ چنان‌که در عموم آثار قائلان به تحریف، به این کتاب و روایات آن استناد شده است. او در کتاب خود طی ۱۲ فصل، ۱۲ دلیل بر اثبات تحریف به نقیصه اقامه کرده که در مقاله‌ی حاضر، در پرتو دلایل عقلی و نقلی، موارد خلل و ضعف آن‌ها تبیین شده است. از مجموعه‌ی روایات فصل الخطاب، برخی از آن‌ها به طور خاص و برخی دیگر به طور عام، دال بر تحریف به نقیصه بر شمرده شده است. اکثر این روایات، از منابع مجهول یا جعلی اخذ شده‌اند و دسته‌ای از آن‌ها مربوط به اختلاف قرائات است که یا به چگونگی تلاوت برخی از واژه‌های قرآنی مربوط می‌باشد یا تفسیر خاصی از پاره‌ای از آیات ارائه می‌کند. به هر حال، این روایات ربطی به تحریف به نقیصه ندارند. اقلی از روایات، از منابع معتبر بیان شده که به غلط مبنای قول به تحریف قرار گرفته است. این روایات شامل اضافات تفسیری، جری و تطبیق و توضیحاتی از این قبیل به شمار می‌رود که مقتضی اضافات تنزیلی در قرآن کریم که در ادوار بعدی از آن ساقط شده باشد، نیست.

کلید واژه‌ها: نقد دلالی، تحریف به نقیصه، فصل الخطاب و محدث نوری

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران؛ b.pasha@aol.com
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ faghhezad@ut.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ mvaezi@ut.ac.ir
۴. استادیار دانشکده اصول الدین تهران، تهران، ایران؛ dr.seyyedreza@yahoo.com

۱- طرح مسئله

قرآن کریم، معجزه‌ی جاوید پیامبر اکرم(ص) است که در نزد مسلمانان از جایگاه بسیار رفیع و بلندی برخوردار است و تقریباً همه مسلمانان بر عدم تحریف آن، اتفاق نظر دارند؛ بجز حشویه از اهل سنت و اخباریان افراطی از شیعه که به تحریف قرآن به تقیصه اعتقاد دارند؛ از جمله میرزا حسین نوری در کتاب فصل الخطاب که با دلایل خود در صدد اثبات تحریف به تقیصه برآمده است.

میرزا حسین نوری، از شخصیت‌های حدیثی شیعه در قرن چهارده هجری قمری، صاحب تألیفات متعددی از جمله «مستدرک الوسائل»^۱ است. وی در سال ۱۲۹۲ هجری کتاب فصل الخطاب را تدوین کرد و در سال ۱۲۹۸ آن را به چاپ رساند. پس از چاپ این کتاب اعتراضات گسترده‌ای علیه آن شکل گرفت و کتاب‌ها و مقالات بسیاری در رد آن نوشته شده و اتهام تحریف قرآن به صورت گسترده‌ای به شیعه آغاز گردید.^۲ محدث نوری در «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» با بیان ۱۱۲۲ روایت به موضوع تحریف به تقیصه پرداخته است؛ گو اینکه مانند سایر مسلمانان، تحریف به زیاده را نمی‌پذیرد.

او در کتاب خود با دلایل دوازده گانه‌ای به موضوع تحریف به تقیصه پرداخته است که هر کدام از آن‌ها، یک فصل کتاب را شامل می‌شود. گرچه صدور بسیاری از روایاتی که محدث نوری بیان نموده، هم از حیث سند و هم از نظر محتوا مخدوش است؛ اما در لابه‌لای آن‌ها، احادیث معتبر و صادره‌ای نیز می‌توان یافت که مفاهیم آن‌ها به دقت فهم نشده و به غلط مبنای قول به تحریف قرار گرفته است. در پژوهش حاضر به بازشناسی دلالی و محتوایی این کتاب و تحلیل انتقادی دلایل دوازده گانه محدث نوری پرداخته شده و از این رهگذر مواضع خلل و ضعف‌های آن نشان داده شده است.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مجموعه احادیث فقهی است که میرزا حسین نوری برای تکمیل و استدرک وسائل الشیعه تدوین نموده است. این مجموعه ی ۲۹ جلدی، به زبان عربی نگاشته شده و مشتمل بر بیش از ۲۳ هزار روایت است.
 ۲. جهت اطلاع از بازتاب‌های مختلف در مقابل انتشار فصل الخطاب نک: معارف، کتاب تالو نور، ۱۰۷-۱۱۷.

۲- پیشینه‌ی نقد بر فصل الخطاب

پس از انتشار کتاب فصل الخطاب، ردیه‌هایی به این کتاب نوشته شد که اولین آن‌ها کتاب «کشف الارتیاب عن تحریف کتاب ربّ الارباب» تألیف محمود بن ابی القاسم، ملقب به معرب طهرانی است. او در سال ۱۳۰۲ هجری قمری ردیه‌ی خود را نوشت و با استدلال‌ها و براهین خود، به اثبات عدم تحریف قرآن پرداخت؛ چنان که محدث نوری از بعضی نظرات خود عقب نشینی کرد و ردیه‌ای به عنوان ضمیمه به زبان فارسی بر فصل الخطاب نوشت که حکم متمم فصل الخطاب را دارد و سفارش کرد هرکس بخواهد فصل الخطاب را بخواند، باید این تکمله را هم بخواند (تهرانی، ۱/۳۱ و ۳۲).

یکی دیگر از کتاب‌ها در این زمینه، «حفظ الكتاب عن شبهة القول بالتحریف» تألیف سید محمد حسین شهرستانی (م ۱۳۱۵ هـ.ق) است. وی در این کتاب، فصولی را به رد کتاب فصل الخطاب اختصاص داده است. محمدجواد بلاغی نیز در مقدمه‌ی تفسیر «آلاء الرحمن» به نقد نظرات محدث نوری پرداخته است. همچنین سید ابوالقاسم خوبی (م ۱۴۱۲ هـ.ق) در کتاب «البيان فی تفسیر القرآن» طی دو فصل با عناوین «صيانة القرآن عن التحریف» و «فكرة عن جمع القرآن» به مسئله‌ی تحریف و رد آن با دلایل و استدلال‌های خود پرداخته است. ابوالحسن شعرانی (م ۱۳۵۳ هـ.ش) تعلیقاتی در رد کتاب فصل الخطاب دارد که حسن‌زاده‌ی آملی در مقاله‌ای تحت عنوان «فصل الخطاب فی عدم تحریف الكتاب» آن‌ها را از استادش، ابوالحسن شعرانی، نقل کرده است.

سیدجعفر مرتضی عاملی، در کتاب «حقائق هامة حول القرآن الکریم» نیز به نقد آراء محدث نوری پرداخته است. همچنین محمد هادی معرفت در کتاب «صيانة القرآن من التحریف» به تفصیل راجع به تحریف و نقد آن مطالبی را بیان و دلایل محدث نوری در این زمینه را با استدلالات خود، رد کرده است؛ چنان‌که سیدمرتضی عسکری در جلد سوم کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین»، احادیث کتاب محدث نوری را آورده و به نقد سندی و متنی آن‌ها پرداخته است. جوادی آملی نیز در کتاب «نزاهت قرآن از تحریف» با دلایل خود، به نقد

آراء محدث نوری پرداخته است؛ چنان که فتح الله نجارزادگان در کتاب «سلامة القرآن من التحریف»، صادق علایی در کتاب «اعلام الخلف بمن قال بتحریف القرآن من اعلام السلف»، و سیدعلی حسینی میلانی در کتاب «التحقیق فی نفی التحریف» به این مهم پرداخته‌اند. بیشتر این نقدها جنبه‌ی سندی دارد و نقد های دلالتی اندکند. در این پژوهش، اما عمدتاً به نقد دلالت‌های مربوط به روایات کتاب فصل الخطاب پرداخته شده است.

۳- دلایل دوازده‌گانه‌ی محدث نوری

۳-۱. تشابه حوادث امم

فصل یک فصل الخطاب، بر پایه‌ی احادیث تشابه حوادث امم، تحریف عهدین را دلیلی بر تحریف قرآن اتخاذ می‌کند. (محدث نوری، ۳۵ تا ۹۵). مستند محدث نوری در این زمینه روایت پیامبر اکرم (ص) می‌باشد که «کل ما کان فی الامم السالفه فانه یكون فی هذه الامه مثله، حذو النعل بالنعل و القذه بالقذه»؛ (صدوق، ۵۷۶) وی همچنین به روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص)، استناد می‌کند که: «لتتبعن سنن من کان قبلکم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع، حتی لو دخل احد فی حجر ضب لدخلموه، فقالوا یا رسول الله: الیهود و النصارى؟ فقال فمن اذا؟»؛ (مجلسی، ۱۶۵/۲۳؛ بخاری، ۱۲/۹).

۳-۲. چگونگی جمع قرآن

مؤلف فصل الخطاب در فصل دوم کتاب خود روش‌هایی را که گردآورندگان قرآن به کار بستند، موجب از بین رفتن تعدادی از کلمات و آیات قرآن می‌داند. (نوری، ۹۶ تا ۱۰۴)

۳-۳. روایات وقوع نسخ تلاوت

محدث نوری در فصل سوم نظرات حشویه‌ی اهل سنت را که به نسخ تلاوت اعتقاد دارند، بیان می‌کند. نسخ تلاوت به آیه یا آیاتی از قرآن اطلاق می‌شود که قبلاً تلاوت می‌شده و حکم شرعی را بیان می‌کرده است و پس از مدتی از قرآن حذف شده اما حکم آن نسخ نشده و همچنان پا برجا است. او برای اثبات ادعای خود در این زمینه، به عبارتی

تحت عنوان آیه‌ی «رجم» استناد می‌کند که از عمر بن خطاب و ابی بن کعب نقل شده که؛
"الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَرَجَمُوهُمَا الْبَتَّةَ". (همانجا، ۱۰۵ تا ۱۲۰)

۳-۴. مصحف امام علی (ع)

دلیل دیگر محدث نوری، مصحف امام علی (ع) است. وی می‌گوید این مصحف از دلایل محکم تحریف قرآن است زیرا اگر مصحف امام علی (ع) با این مصحف فرق نداشت، دلیلی در میان نبود که امام علی (ع) به گردآوری مصحف دیگری اقدام کند و تفسیر و تأویل‌های موجود در آن را عین آیاتی می‌داند که به مثابه‌ی معجزه‌ی الهی در قرآن کریم نازل شده است. (همانجا، ۹۷).

۳-۵. مصحف ابن مسعود

همو در فصل پنجم فصل الخطاب با استناد به مصحف ابن مسعود و تفاوت‌های آن با مصحف کنونی، چنین برداشت می‌کند که باید مصحف فعلی تحریف شده باشد. (همانجا، ۱۳۵-۱۶۳)

۳-۶. مصحف ابی بن کعب

محدث نوری در فصل ششم، به مصحف ابی بن کعب اشاره می‌کند که از مصحف کنونی بیشتر است و نتیجه می‌گیرد که بنابراین بخش‌هایی از قرآن نازل شده در مصحف کنونی حذف شده است. (همانجا، ۱۴۴-۱۴۸)

۳-۷. دوام سلطنت عثمان و تفاوت مصاحف عثمانی با یکدیگر

محدث نوری در فصل هفتم ادعا می‌کند قرآن تحریف شده است؛ چون عثمان برخی از کلمات و آیات را از مصحف زدود؛ زیرا با دوام سلطنت او مغایر بود و نیز مصاحفی که عثمان به بلاد دیگر فرستاد با هم متفاوت بودند. (همانجا، ۱۴۹ تا ۱۷۰)

۳-۸. سوره ولایت

محدث نوری در فصل هشتم کتاب خود، تعدادی از روایات حشویه‌ی اهل سنت را

بیان می‌کند و با استناد به کتاب دبستان المذاهب، متن سوره ساختگی ولایت را در این فصل می‌آورد. (همانجا، ۱۷۹، ۱۸۰)

۳-۹. عدم ذکر نام ائمه ی اطهار (ع) و حضرت فاطمه ی زهرا (س) در قرآن

در فصل نهم کتاب فصل الخطاب، روایاتی آمده است مبنی بر این که اسامی و اوصاف جانشینان پیامبر (ص) و حضرت فاطمه ی زهرا (س) در همه ی کتب آسمانی نام برده شده است؛ حال چگونه یک شخص با انصاف احتمال می‌دهد که خداوند از آن‌ها در قرآن نام نبرده باشد؟ با این که این موضوع از واجبات دیگر بسیار مهم‌تر بوده است. (همانجا، ۱۸۳)

۳-۱۰. اختلاف قرائات

همین دلیلی که مؤلف فصل الخطاب برای تحریف قرآن بیان کرده، مسئله‌ی اختلاف قرائات قرآن کریم است. (همانجا، ۲۰۹ تا ۲۳۲)

۳-۱۱. روایات دال بر تحریف به طور عام

محدث نوری در فصل یازدهم کتاب خود، روایاتی را بیان می‌کند که از نظر وی به طور عام بر تحریف قرآن دلالت دارد. این روایات شامل کلماتی نظیر "سقط"، "محو"، "نقص" و "تحریف" می‌باشد. (همانجا، ۲۴۸ و ۲۴۹)

۳-۱۲. روایات تحریف به طور خاص

در فصل دوازدهم فصل الخطاب، روایاتی بیان شده است که به زعم محدث نوری به طور خاص بیانگر تحریف قرآن کریم هستند و در آن‌ها مواضع دقیق تحریف مشخص شده‌اند. (همانجا، ۳۴۹)

ع- تحلیل انتقادی دلایل دوازده‌گانه ی فصل الخطاب

ع-۱. نقد دلیل اول

تحریف براساس تشابه حوادث امم از جهاتی مردود است؛ زیرا اولاً اخباری که اساس

این دلیل را تشکیل می‌دهند، اخبار آحادند و نمی‌توانند موجب اطمینان و یقین باشند و ادعای کثرت و تواتر در این اخبار، ادعایی بیش نیست؛ چنانکه در هیچ یک از کتب چهارگانه‌ی معتبر شیعه نیامده‌اند. پس نمی‌توان به این روایات تکیه نمود. (خویی، ۲۸۳، ۲۸۴) ثانیاً چنانچه بر فرض، تحریف به نقیصه را بپذیریم، طبق این روایات باید تحریف به زیاده را نیز پذیرفت؛ حال آنکه طبق اجماع فریقین، تحریف به زیاده در قرآن رخ نداده است. ثالثاً حوادث بسیاری در امم پیشین رخ داده که هرگز در این امت رخ نداده است. مانند ولادت حضرت عیسی (ع) بدون پدر و یا خاتم انبیاء بودن پیامبر اکرم (ص) طبق آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»؛ محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است. (الاحزاب، ۴۰)

۴-۲. نقد دلیل دوم

مراحل سه‌گانه جمع قرآن از زمان پیامبر (ص) تا دوره توحید مصاحف در زمان عثمان در دو مرحله حساس آن یعنی ترکیب کلمات و تنظیم آیات در زمان خود پیامبر اکرم (ص) تحقق یافت و فقط به قولی مرتب کردن سوره‌ها در دوره‌ی خلفا انجام شد و این مسئله باعث تغییر دادن کلمات و آیات قرآن نمی‌شود. (معرفت، التمهید، ۲۷۲/۱ به بعد) لذا نظر و عقیده‌ی محدث نوری در صورتی قابل اعتنا است که جمع قرآن در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) انجام نشده باشد، اما دلایلی وجود دارد که این نظر را رد می‌کند؛ از جمله: احادیثی از جانب پیامبر اکرم (ص) راجع به ختم قرآن (عاملی، ۷۳)؛ وجود احادیثی از پیامبر اکرم (ص) راجع به ثواب تلاوت قرآن از روی مصحف (حر عاملی، ۸۵۳/۴)؛ وجود کاتبان وحی در زمان حیات پیامبر (ص) (فقهی‌زاده، ۶۵)؛ توجه پیامبر (ص) نسبت به آموزش کتابت مسلمانان (همانجا، ۵۴)؛ دلالت حدیث ثقلین: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ...» (صدوق، ۶۸/۱).

۳-۴. نقد دلیل سوم

کسانی که به نسخ قائل هستند، به اخبار آحاد متمسک شده‌اند و سند این اخبار نیز دچار اشکال است؛ افزون بر آنکه اخبار آحاد فقط افاده‌ی ظن می‌کند و نسخ آیه، با ظن جایز نیست. (خویی، ۲۶۰) آیت الله خویی نسخ به تلاوت را همان تحریف و اسقاط قرآن می‌داند. (همانجا) که با استناد به عدم تحریف قرآن پذیرفته نیست. چون نسخ یا توسط پیامبر(ص) صورت پذیرفته یا پس از ایشان که در هر صورت، چنین مطلب مهمی باید به اطلاع همگان می‌رسید، نه اینکه صرفاً با خبر واحد بیان شود. در نتیجه کذب یا اشتباه راوی مسلم و قطعی است. (همانجا)

۴-۴. نقد دلیل چهارم

چنان که برخی از علما بیان کرده‌اند، قرآن امام علی(ع) با مصحف کنونی تفاوت‌هایی داشته که شامل نوع چینش سوره‌ها می‌شود که بر اساس نزول آن تنظیم شد. در این مصحف، تفسیر، تأویل، شأن نزول، سبب نزول، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و... درج شده بود که این موارد از علوم قرآن است؛ نه خود قرآن. (نکونام، ۹۴).

۵-۴. نقد دلیل پنجم

گرچه محدث نوری مصحف ابن مسعود را بیانگر تحریف قرآن می‌داند ولی تفاوت مصحف او با دیگر مصاحف، وجود تفسیر در مصحف او بود؛ چنانکه برخی کلمات نامأنوس را هم تغییر داده بود و برخی ادعا کرده‌اند که او معوذتین را دو دعا می‌شمرد و آن را جزء قرآن نمی‌دانست. از طرفی سوره‌ی حمد را در قرآن نیاورده بود چون آن را عدل قرآن می‌دانست. (معرفت، التمهید، ۳۱۲/۱ تا ۳۲۳). ضمناً در مصاحف اکثر صحابه نیز مانند ابن مسعود، حفصه، عایشه، و... اضافات تفسیری موجود بوده است. (رامیار، ۳۵۵)

نکته دیگر آنکه کار عثمان در جمع‌آوری قرآن کار بزرگی بود که آن را به رأی امام

علی(ع) انجام داد و در حقیقت نظارت امام علی(ع)، مهم‌ترین دلیل برای عدم تحریف قرآن است. (حجتی، ۴۴۴) سید بن طاووس در این رابطه می‌نویسد: «عثمان، قرآن را به رأی علی(ع) جمع آوری کرد و در حقیقت پشتوانه‌ی کار عثمان در جمع و ترتیب قرآن، آگاهی‌های امام علی(ع)، درباره‌ی قرآن بوده است. همچنین او در جای دیگر می‌گوید: قرآن را زید بن ثابت در زمان ابی‌بکر جمع آوری کرد و در این امر اشخاصی مانند ابی‌بن کعب، ابن مسعود، سالم مولی بن حذیفه با عثمان به مخالفت برخاستند تا این که عثمان از آن‌ها منصرف شد و قرآن را به رأی و عقیده‌ی امام علی(ع) نوشت و مصاحف آن‌ها را با آب شست و محو کرد. (ابن طاووس، ۲۸۷) تا جایی که امام علی(ع) فرمود: «لَوْ وُلِّيتُ لَعَمِلْتُ بِالمَصَاحِفِ، أَلَّتِي عَمِلَ بِهَا عُثْمَانُ» اگر من متصدی امور مردم می‌بودم، همان کاری را درباره‌ی مصاحف انجام می‌دادم که عثمان انجام داد.» (سیوطی، التمهید، ۱/۱۵۶) علاوه بر مطالب فوق، زمان ورود امام علی(ع) به کوفه، یکی از مسلمانان به عیب‌جویی از کار توحید مصاحف عثمان پرداخت که امام علی(ع) برآشفته شد و فرمود: "أُسْكَت! فَعَن مَلَأُ مَنَّا فَعَلَ ذَلِكُ فُلُو وَوَلَّيْتُ مِنْهُ مَا وَلَّيَ عُثْمَانُ لَسَلَكْتُ سَبِيلَهُ" (شاهین، ۱۱۷)

موافقت امام علی(ع) با جمع عثمان طبعا در موافقت با محصف عثمانی تأثیرگذار بوده است. در سفینه‌البحار آمده است که از شیخ مفید پرسیدند آیا قرآن همان است که میان دفتین قرار گرفته و یا این که در آن دستبرد، تحریف و تصحیف رخ داده است؟ شیخ مفید می‌گوید: همه‌ی آنچه میان دفتین قرار گرفته کلام خداست و چیزی در آن ضایع نشده و کلام بشری در آن راه نیافته است و این خود بهترین دلیل و گواه در تأیید کار عثمان در جمع آوری قرآن از نظر شیعه می‌باشد. (قمی، ۲/۴۱۴)

ع-۶. نقد دلیل ششم

ابی‌بن کعب، دو دعای خلع و حقد را به عنوان دو سوره در مصحف خود گنجانده بود و سوره‌ی زمر را نیز با حم شروع کرده بود، و نیز مانند مصحف ابن مسعود دارای اضافات تفسیری بود. (معرفت، صیانة القرآن عن التعریف، ۱۷۸) در این محصف، میان دو سوره‌ی

فیل و قریش، بسم الله الرحمن الرحيم نیامده است. پس در مجموع، این مصحف دارای ۱۱۵ سوره بود. (سیوطی، ۱۷۹/۱) گفتنی است که مصاحف زیادی در آن زمان موجود بود که علاوه بر مصحف ابن مسعود و مصحف ابی بن کعب می‌توان مصاحف مقداد بن اسود، سالم مولی بن حذیفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، عایشه، حفصه، ابودرداء، ابن عباس، ابوبکر، ابوزید و ام ورقه را نام برد. (عاملی، ۱۱۱-۱۱۳) چرا محدث نوری تنها از مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب نام برده است و مصاحف دیگر را مورد توجه قرار نداده است؟! همچنین، اختلاف مصحف ابی بن کعب با مصحف عثمانی و مصاحف معتبر دیگر، مانند مصحف امام علی(ع)، بر خلاف میل و انتظار محدث نوری، عدم اعتبار مصحف ابی بن کعب را تایید می‌کند. (خرمشاهی، ۹۱)

۴-۷. نقد دلیل هفتم

توحید مصاحف در منظر صحابه پیامبر اکرم(ص) و با همراهی آنان صورت گرفت. (معرفت، التمهید، ۳۴/۱) سید ابن طاووس انجام این کار عثمان را تحت نظارت امام علی(ع) می‌داند. (ابن طاووس، ۲۸۷) و اما موضوع اختلاف مصاحف که محدث نوری در این فصل به آن‌ها اشاره کرده هیچ ارتباطی با دوام سلطنت عثمان ندارد. چنان که گفته شد، از امام علی(ع) روایت شده است که: *لَوْ وَلَّيْتُ لَعَمِلْتُ بِالصَّحِيفِ، الَّتِي عَمِلَ بِهَا عُثْمَانُ؛* اگر من جای او بودم، همان کاری را درباره ی مصاحف انجام می‌دادم که عثمان انجام داد. (همانجا، ۱۵۴/۱) محدث نوری طبعاً باید به این روایت عنایت نشان می‌داد و به این مطلب توجه می‌کرد که امر خطیر توحید مصاحف در منظر صحابه صورت پذیرفته و چگونه ممکن است که موضوع بسیار پراهمیت حذف برخی آیات به خاطر مخالفت با سلطنت عثمان رخ داده باشد و امام علی(ع) با آن به مخالفت برنخاسته باشد؟ جمع قرآن در دوره ی عثمان به معنای از بین بردن اختلاف قرائات و یکی کردن مصاحف بود و دلیل اصلی این جمع نیز وجود اختلافاتی بود که تا زمان عثمان در این عرصه پدید آمده و در حال گسترش بود. (معارف، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۷۰ و ۱۷۱) در جمع قرآن نیز، به

مسئله تواتر توجه شده و آن چه به صورت تواتر موجود بوده، در مصحف عثمانی ثبت شده و وقتی بحث از تواتر در میان است، طبعاً اخبار آحاد نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

حتی اگر استدلال محدث نوری را بپذیریم، عثمان نیازی به این کار نداشت چون می‌توانست بسیاری از آیات را با تفسیر به رأی به خود نسبت دهد یا در نقل شأن نزول‌ها دخالت کند و فضائلی برای خود بر سازد که در این صورت دیگر به تحریف قرآن حاجتی نبود.

۸-۴. نقد دلیل هشتم

نویسنده کتاب دبستان المذاهب از اهل سنت نیست؛ حال آنکه محدث نوری این مطلب را در این باب قرار داده که از عدم دقت محدث نوری حکایت می‌کند. در کتاب دبستان المذاهب، سوره‌ای آمده که با اغلاط دستوری همراه است؛ برای نمونه، خبر "إن" مرفوع نیامده است (أَنَّ عَلِيًّا قَاتَنَّا بِاللَّيْلِ، ساجداً...)، یا خبر "كان" در عبارت (كانوا... معروضون) منصوب نیست؛ افزون بر آن که الفاظ سخیف و پراکنده‌ای در این سوره‌ی مجعول آمده که با متن مستنجم و پیوسته‌ی قرآن تناسبی ندارد. (معرفت، صيانة القرآن عن التحريف، ۱۵۴-۱۵۸) اما در مورد سند دبستان المذاهب، علامه عسکری اعتقاد دارد که روایت مجهول از مجهول است (عسکری، ۱۷۸). مؤلف این کتاب افراد مختلفی دانسته شده‌اند؛ از جمله محسن کشمیری، موبد شاه هندی، میرذوالفقار علی و موبد کیخسرو اسفندیار از فرزندان آذر کیوان (همانجا) که نشان دهنده‌ی اضطراب شدیدی در این زمینه است؛ بنابراین حتی مؤلف این کتاب مشخص نیست. (همانجا) اولین کسی که این کتاب را چاپ کرد نماینده‌ی انگلیس، ویلیام بیلی، بوده که جای تأمل است. (معرفت، صيانة القرآن عن التحريف، ۱۶۰) کتابی که مؤلف آن معلوم نیست و در منابع شیعی نیز نیامده، چطور مستمسک محدث نوری قرار گرفته است؟

۹-۴. نقد دلیل نهم

روایاتی که محدث نوری در فصل نهم کتاب خود مطرح می‌کند، چند روایت است که یکی از آن‌ها از کعب الاحبار است. وی می‌گوید هفتاد و دو کتاب آسمانی را خوانده و در

همه‌ی آن‌ها تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره (ع) مطرح شده و آنان برترین آفریده‌های خدا بعد از پیامبر (ص) و امامان خدا در زمین هستند (نوری، ۱۸۳). گو این‌که کتب آسمانی پیامبران الهی هفتاد و دو عدد نبوده و در مورد صفات پیامبر (ص) و عترت طاهره (ع) در قرآن مجید هم آیات فراوانی موجود است. احادیثی از این قبیل در این فصل وارد شده که سند ضعیفی دارند و محتوای آنان ساختگی بودن آن‌ها را نشان می‌دهد. (همانجا، ۱۸۰-۱۸۶)

چنانکه گفته شد، در قرآن در آیات بسیاری از اهل بیت (ع) سخن به میان آمده است که حتماً شأن نزول بسیاری از آن‌ها را خود محدث نوری می‌دانست؛ اما حتی اگر چنین چیزی را خداوند اراده نمی‌فرمود و این امر هم صورت نمی‌پذیرفت آیا دلیلی بر اثبات تحریف قرآن بود؟! از آن بالاتر اگر خداوند نام مبارک خاتم پیامبران را هم در قرآن بیان نمی‌کرد تحریف قرآن اثبات می‌شد؟ قرآن یک کلیت است که از اجزاء و آیات مختلفی تشکیل شده است و این امر شامل چه مطالبی باید باشد را هیچ کس جز ذات اقدس باری نمی‌داند. حتی این اجازه به شخص پیامبر (ص) هم داده نشده است. البته قرآن از طریق بیان توصیفی در آیات مختلف به فضایل اهل بیت (ع) اشاره کرده است. برای مثال می‌توان به آیات «اولی الامر»^۱ (النساء، ۵۹)، ذی القربی^۲ (الشوری، ۲۳)، ولایت^۳ (المائدة، ۵۵)، اکمال دین^۴ (المائدة، ۳)، آیات سوره‌ی انسان، مباحله^۵ (آل عمران، ۶۱) و ... اشاره نمود. حال اگر

۱. یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (= اوصیای پیامبر) را.

۲. قل لا اسالکم علیه اجرا الا الموده فی القربی؛ من هیچ پاداش از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم]

۳. إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون: سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

۴. الیوم اکملت لکم دینکم و انعمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا: امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

۵. فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و بساءنا و بساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

قرآن اسامی اهل‌بیت(ع) را نیز آورده بود، باز هم بدخواهان و منحرفان این اسامی را بر دیگران که این نام‌ها را داشتند منطبق می‌کردند. چنان که خلفای عباسی، از این نام‌ها، در بین خود استفاده کرده‌اند، چون در روایتی پیامبر(ص)، به اسامی ائمه‌ی اطهار(ع) تا حضرت مهدی(عج) اشاره کرده است. (کلینی، ۲۸۶/۱)

از ابوبصیر نقل شده که: از امام صادق(ع) درباره‌ی آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء، ۵۹) پرسیدم که مردم می‌گویند: چرا خداوند در این آیه علی(ع) و خاندانش را نام نبرده است؟ امام پاسخ دادند نماز هم بر پیامبر خدا(ص) نازل شد و تعداد رکعت‌های نماز در قرآن نیامده تا این که پیامبر(ص) برای آن‌ها تفسیر کرد و همین‌طور است احکام دیگر. (همانجا، ۲۸۶/۱) این که نام علی(ع) در قرآن نیامده است قطعی است و از حدیث متواتر غدیر هم همین برمی‌آید و گرنه چه نیاز بود پیامبر(ص) در آن اجتماع عظیم، مسلمانان را جمع و حدیث غدیر را بیان کند؟ بنابراین منظور از آنچه در مورد نام‌های ائمه نازل شده، نزول قرآنی نیست بلکه تفسیر و یا تأویل است. (خویی، ۲۹۳)

از آنجا که وظیفه‌ی تبیین قرآن با پیامبر(ص) است (نک: آیات ۴۳ و ۴۴ از سوره‌ی النحل)، آنچه پیامبر(ص) بیان می‌فرماید، تبیین قرآن است. این امر در بسیاری از مسائل جاری است و بسیاری از آن‌ها در قرآن نیامده و به صورت حکم کلی بیان شده است. به همین ترتیب ولایت نیز به صورت کلی بیان شده، ولی تبیین آن به‌طور جزئی توسط پیامبر(ص) صورت گرفته است. چرا محدث نوری به آن احکام و مسائل اعتراض نمی‌کند؟ آیا تمامی احکام جزئی و تفسیر آیات در قرآن موجود است؟ خداوند در آیه‌ی ۷ سوره‌ی حشر می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ طبق این آیه و آیات ۴۳ و ۴۴ سوره‌ی نحل و آیه‌ی اولی‌الامر (النساء، ۵۹) درمی‌یابیم که تبیین اولی‌الامر توسط شخص پیامبر(ص) صورت می‌پذیرد و حضرت رسول اکرم(ص) در مکان‌ها و زمان‌های

مختلف به این موضوع اشاره کرده است؛ نظیر حدیث غدیر^۱ (صدوق ۶۶/۱)، حدیث منزلت^۲ (کلینی، ۱۰۶/۸ و ۱۰۷) و حدیث سفینه نوح^۳ (مجلسی، ۱۰۵/۲۳). در بین اهل سنت کتبی تحت عنوان «ما نزل فی علی (ع) فی القرآن»؛ مانند «احقاق الحق» و «شواهد التنزیل» وجود دارد که در آن ۲۶۰ آیه درباره ی امام علی(ع) توضیح داده شد. همچنان در کتاب «خصائص علی بن ابی طالب کرم... وجهه» که نسائی آن را تألیف کرده، ابتدا آیات و سپس روایات نبوی در مورد امام علی(ع) بیان شده است.

آیاتی که در شأن اهل بیت آمده است، به نوعی در قرآن استتار شده است تا از شر بدخواهان در امان بماند؛ مانند آیه ی تطهیر که در بین آیات مربوط به زنان پیامبر(ص) به عنوان یک جمله ی معترضه بیان شده؛ به طوری که اگر این مطلب برداشته شود، به سیاق آیه، لطمه ای وارد نمی شود. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب، ۳۳) و یا آیه ی اکمال که در مورد ولایت امام علی(ع) آمده است نیز به همین شکل در آیات حرمت خون و مردار استتار شده است. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِلَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْثَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَمِيسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (المائدة، ۳) علامه طباطبایی در این رابطه می گوید: «جملات معترضه در ارائه ی معنای مراد نیازی ندارند که آیات قبل و بعد بر معنایشان ناظر باشد.» (طباطبایی، ۱۱۱/۲۰)

۱. ... مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...؛ هر کس که من مولای او هستم، پس این علی مولای اوست.
 ۲. أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، لِأَنَّهٗ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.
 ۳. مثل اهل بیته ی فیکم کمثل سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق؛ مثل اهل بیت من میان شما، کشتی نوح است که هر کس به آن پناه برد، نجات یافت و هر کس از آن جا ماند، هلاک شد.

ع-۱۰. نقد دلیل دهم

زرکشی در البرهان فی علوم القرآن آورده است که قرآن و قرائت آن، دو حقیقت متغایر و متمایز هستند؛ به این معنا که قرآن همان وحی الهی است که به عنوان راهنمای مردم و سند نبوت بر محمد(ص) فرود آمده است؛ ولی قرائات وحی نیست، بلکه اختلاف در حروف و حرکات و چگونگی تلفظ الفاظ و حیانی است. (زرکشی، ۱/۴۶۵) بر این اساس، می‌توان دریافت که قرائات، نقل واحد از واحد است؛ حال آنکه متن قرآن کریم، در تمام اعصار و قرون از تواتر برخوردار بوده است و از این رو، باید میان قرآن و وحی که با تواتر به دست ما رسیده با قرائات که چگونگی تلفظ الفاظ وحی و اجتهاد قاریان است و در آن بی‌تردید اختلاف وجود دارد تفاوت قائل شد؛ در عین حال، اختلاف قرائات مقتضی تحریف قرآن نیست و آن را اثبات نمی‌کند.

ع-۱۱. نقد دلیل یازدهم

محدث نوری در فصل یازدهم فصل الخطاب با استناد به دسته‌ای از روایات، آن‌ها را به طور عام دال بر تحریف قرآن دانسته است؛ از جمله حدیثی از امام صادق (ع) که: خداوند لعنت کن کسانی را که پیامبرانت را تکذیب کردند، کعبه‌ات را ویران و کتابت را تحریف نمودند. (ابن قولویه، باب ۷۹، ۱۹۷) این روایت بدون شک به معنای تحریف معنوی و تفسیر ناروا آمده که از آن به تأویل باطل تعبیر می‌شود. (معرفت، صیانة القرآن عن التحریف، ۲۱۹). چنانکه تحریف قرآن را در کنار ویران ساختن کعبه آورده است؛ چون منظور از ویران ساختن کعبه بدون تردید ویران کردن کعبه نیست؛ بلکه از حج حاجیانی حکایت می‌کند که نیت خالص برای خدا نداشتند. محدث نوری می‌گوید این روایات برای تحریف کتاب، کافی است و ما را از هر دلیل دیگری بی‌نیاز می‌کند. چرا که هم سندشان درست و هم دلالتشان گویا است؛ چون در میان آنها هم سند صحیح وجود دارد و هم موثق و بیشتر آن روایات در کتاب معتبر نقل شده است. مفاد روایات نیز واضح است به

ویژه روایاتی که واژه‌های «سقط»، «محو» و «نقص» را در بر دارد. همچنین از روایاتی که مشتمل بر واژه تحریف است نیز همین معنا به ذهن می‌رسد. چون معنای آن، در لغت تغییر دادن است و گفته‌اند تحریف کلام، تغییر دادن آن از جایگاه خود است. (نوری، ۲۴۸)

محدث نوری می‌گوید: یکی از قرائن ذکر سقط و محو در غیر این روایات است که موجب می‌شود تحریف را نیز بر آن حمل کنیم تا تعبیر اخبار، هماهنگ و یکنواخت باشد. دیگر اینکه این تحریف به تحریف کتب پیشینیان تشبیه شده پس باید همانند آن کتب الفاظش تغییر و تبدیل یابد و قرینه‌ی سوم این که ما از خلف خود تحریف معنوی سراغ نداریم و ندیده‌ایم که آنها آیه‌ای را برخلاف اراده‌ی الهی تفسیر کنند و اگر هم یافت شود بسیار کم است. تحریف معنوی و تفسیر به رای در نسل بعد از آن‌ها مانند قتاده، ضحاک و کلبی رخ داد و از خلف فقط مخالفت با قرآن در مقام عمل رؤیت شده؛ نه بیش از آن و مخالفت عملی تحریف نیست. (همانجا، ۲۴۸) در این زمینه می‌توان به روایات مخالف نیز توجه کرد و بر اساس آن‌ها به عدم تحریف لفظی قرآن پی برد؛ مانند روایات ثقلین^۱ (صدوق، ۶۸/۱)، روایات عرضه^۲ (کلینی، ۶۸/۱) و روایات رجوع به قرآن در فتنه‌ها^۳ (حر عاملی، ۱۶۹/۶).

۴-۱۲. نقد دلیل دوازدهم

محدث نوری در ضمن دلیل دوازدهم با استناد به دسته دیگری از روایات، که به زعم

۱. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدأ: کتاب الله فیه الهدی والنور حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وان اللطیف الخبیر قد اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض وانظروا کیف تخلفونی فیهما؛ من در میان شما دو امانت نفیس و گرانه‌ها می‌گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم را. تا وقتی که از این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۲. مانند: امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که: الا علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نوراً، فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه؛ بدانید هر «گفتار» حقی با حقیقت همراه است و با هر «گفتار» درستی نور درخشان است؛ پس آنچه که موافق کتاب خدا است، بدان عمل کنید و آنچه مخالف کتاب خدا است، آن را رها سازید.

۳. مانند: پیامبر اکرم (ص) فرمود: إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَیْکُمُ الْفِتْنُ کَطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَاعْلَمُوا بِالْقُرْآنِ؛ هنگامی که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک به شما روی آورند، بر شما باد (روی آوردن به) قرآن.

وی در آن‌ها موضع دقیق تحریف مشخص شده، بیان می‌کند که منظور از آن‌ها، تحریف اصطلاحی قرآن است. (نوری، ۳۴۹) این دسته از روایات را در سه قسمت جداگانه می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

ع-۱۲-۱. روایات مشتمل بر اضافات تفسیری

دسته‌ای از روایاتی که محدث نوری با استناد به آن‌ها به طور خاص تحریف را برداشت می‌کند و در واقع موضع وقوع تحریف را به طور خاص نشان می‌دهد، روایات تفسیری اند که با بیان تفسیر، شأن نزول، تأویل آیه، یا جری و تطبیق در ارتباطند؛ چنانکه شیوه پیشینیان بوده، شرح آیات را با متن قرآن در می‌آمیختند. برای مثال، عمار ساباطی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امام فرمودند: خداوند متعال در شأن حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» انّ محمداً رسول الله «وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». انّ محمداً رسول الله و أنّه ساحر كذاب. «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (الزمر، ۹)؛ ... بگو آیا کسانی که می‌دانند - محمد رسول خداست - با کسانی که نمی‌دانند - محمد رسول خداست و - ساحر و دروغ‌گوست - یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند. سپس امام فرمودند: ای عمار! این‌ها تفسیر و تأویل آیه است. (کلینی، ۴۰۴/۱) که می‌تواند پاسخ روشنی به محدث نوری در باب اضافات تفسیری باشد؛ زیرا روایاتی که محدث نوری در این موارد مطرح می‌کند شامل تأویل و تفسیر آیات است و تنزیل آیه نیست؛ ولی ادعای او آن است که بر اساس آن‌ها می‌توان فهمید که عباراتی از قرآن حذف شده است.

ع-۱۲-۲. روایات تصحیف شده

برخی روایات در نسخه برداری دچار اشکال شده‌اند؛ مانند روایتی که هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده: «قرآنی که جبرئیل برای محمد (ص) آورد، هفده هزار آیه بود» (کافی، ۲، آخر باب نوادر). علامه شعرانی در باره‌ی این حدیث می‌گوید: نسخه سبعة عشر

الفاً گویا بر اثر تصرف نساخ پدید آمده است که عدد هفت به نظرش کم بوده لذا لفظ "عشر" را به آن افزوده است. ولی عدد ۷۰۰۰ به رقم واقعی نزدیک می‌باشد؛ چون در این گونه موارد معمولاً با کاستن و یا افزودن، یک رقم مناسب کامل ارائه می‌گردد. مانند اینکه روایت شده امام زین العابدین (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارشان در طول ۴۰ سال پیوسته گریان بود با این که می‌دانیم امام (ع) پس از پدرش بیش از ۳۵ سال نزیست. (شعرانی، ۲۳۴)

۴-۱۲-۳. روایات مشتمل بر عبارات غیر قرآنی در بیان معصوم پس از تلاوت بخشی از آیات

محدث نوری برخی روایات را در اثبات تحریف می‌آورد که مؤید این ادعا نیست؛ مثلاً از امام صادق (ع) روایتی را نقل می‌کند که: پدرم هنگام اقامه ی نماز وتر (شب) در هر سه رکعت آن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (الاخلاص، ۱) می‌خواند و هنگامی که از آن فارغ می‌شد می‌گفت: کذلک الله ربی. (نوری، ۳۴۹) در اینجا محدث نوری می‌گوید: در این خبر اشاره نشد که آن ذیل، عبارتی غیر قرآن است. (همانجا، ۳۴۹)

به راستی چگونه می‌توان وقوع تحریف را با این استدلال پذیرفت؟ این که امام پس از تلاوت یک سوره عبارتی را بر زبان آورده، چگونه اثبات می‌کند که آن مطلب جزئی از قرآن است؟ امام خمینی در مورد آثار ایشان گفته است: صاحب فصل الخطاب کسی است که کتاب هایش نه فایده علمی دارد و نه فایده ی عملی، بلکه تنها عبارت است از طرح احادیث ضعیف و غیر معتبر که علما از عمل به آن‌ها اعراض کرده و بزرگان پیشگام و خردمند ما، مانند محمدون ثلاث رحمهم الله از نقل آن‌ها دوری جسته اند. وضعیت کتاب های روایاتش غالباً مانند مستدرک چنین است و از دیگر کتاب هایش نپرس که مملو است از قصه‌ها و حکایات غریبی که اغلب آن‌ها به شوخی شبیه تر است تا جدی. او رحمه الله شخص صالح و جستجوگری بود، لکن اشتیاقش به جمع آوری روایات غیر معتبر و مطالب عجیب و غریب و مسائلی که عقل سلیم و فکر درست آن را نمی‌پذیرد، بیشتر از سخنان نافع بود. (امام خمینی، ۲۴۴ و ۲۴۵)

۵- نتایج

۱-۵. روایات کتاب فصل الخطاب که به زعم محدث نوری تحریف به نقیمه را ثابت می‌کنند، با روایات مخالفی مانند حدیث متواتر ثقلین، روایات عرضه، و... در تضادند؛ لذا صحت دلالت این احادیث مخدوش است. به علاوه، این روایات، خبر واحدند و با خبر واحد نمی‌توان در خبر متواتر (قرآن) خلل ایجاد کرد.

۲-۵. از مجموع روایات فصل الخطاب، اقلی از روایات از منابع معتبر نقل شده است که آن‌ها را می‌توان احادیث صادره از معصوم (ع) دانست. اضافاتی که در این روایات به چشم می‌خورند، مشتمل بر تفسیر و توضیحاتی در مورد آیات است که معصوم (ع) برای تفهیم و تبیین آیات بیان فرمود. بنابراین، این اضافات، اضافات تنزیلی نیستند

۳-۵. برخی از روایات کتاب فصل الخطاب، در مقام تطبیق آیه بر مصادیق خود و نشان دادن مقصود حقیقی قرآن به شمار می‌رود. این روایات هر چند تفسیری به نظر می‌رسند، اما تأویلی اند که این‌ها به منظور بیان مصادیقی از آیه صادر شده‌اند؛ در عین حال که به آن‌ها اختصاص ندارند.

۴-۵. قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) صرفاً یکی است و متن واحد دارد؛ چنانکه قرائت اصلی آن نیز یکی است که پیامبر اکرم (ص) آن را به صحابه تعلیم فرموده و از طریق تواتر در طول اعصار و قرون نقل شده است. اختلاف قرائت، اما پیامد اختلاف قاریان در بازخوانی نقل واحد است که فاقد خصیصه‌ی تواتر به شمار می‌رود و از این رو اختلاف قرائت، مقتضی تحریف قرآن نیست.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ ق.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تهران، میقات، ۱۴۰۶ ق.
۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المنانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵. بخاری، محمد اسماعیل، صحیح البخاری، مصر، المجلس الاعلی للشتون الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۶. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بی تا.
۷. تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶ ق.
۸. تهرانی، محمود بن ابی القاسم، کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب، چاپ سنگی، ۱۳۰۲ ق.
۹. جعفریان، رسول، اکذوبه تحریف القرآن، تهران، انتشارات مشعر، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبد الله، نزاهت قرآن از تحریف، قم، اسراء، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. حسینی میلانی، سید علی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، قم، مرکز الحقایق الاسلامیه، ۱۴۲۶ ق.
۱۵. حویزی، عبدالعلی عروسی، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. خرمشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. خمینی، روح الله، انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه، قم، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. همو، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، البیان فی علوم القرآن، چاپ پنجم، قم، مطبعة علمیه، ۱۳۹۴ ق.
۲۰. همو، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۸ ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۲۳. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۱.
۲۵. زمخشری، سید محمود بن عمر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۰۲ ق.
۲۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، ۱۳۶۰ ق.
۲۸. شاهین، عبد الصبور، تاریخ القرآن، قاهره، دار الکاتب العربی للطباعه و النشر، بی تا.
۲۹. شعرانی، عبد الوهاب؛ الکبریة الاحمر، مصر، مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۷۸ ق.

۳۰. شوشتری، نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. صدوق، محمد، الاعتقادات الامامیه، چاپ سنگی.
۳۲. همو، الخصال، قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. همو، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. همو، کمال الدین و تمام النعمه، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ ق.
۳۸. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۹. عاملی، جعفر مرتضی، حقایق هامه‌ی حول القرآن الکریم، بیروت، دارالصلوه، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. عسگری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. علامه حلّی، تحریر الاحکام، مؤسسه‌ی آل‌البیته (ع)، ۱۳۱۵ ق.
۴۲. علایی، صادق، حفظ کتاب عن شبهه القول بالتحریف القرآن من اعلام السلف، مرکز الافاق للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۴۳. فقهی‌زاده، عبد‌الهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۳ ش.
۴۴. همو، در آمدی بر تفسیر قرآن کریم، تهران، سازمان دارالقرآن کریم، ۱۳۹۱ ش.
۴۵. فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفهان، مکتبه‌ی الامام علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. همو، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۴۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۲ ش.
۴۸. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۲.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۵۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه‌ی الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۱. معارف، مجید، درآمدی بر تاریخ قرآن، تهران، نبأ، ۱۳۸۳ ش.
۵۲. همو، تالو نور، انتشارات همشهری، ۱۳۹۳.
۵۳. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۶ ش.
۵۴. همو، صیانه القرآن عن التحریف، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ ش.
۵۵. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی، ۱۳۹۹ ق.
۵۶. همو، المسائل السّرویه، قم، ۱۴۱۳ ق.
۵۷. نجار زادگان، فتح‌الله، تحریف ناپذیری قرآن، تهران، انتشارات مشعر، ۱۳۸۴ ش.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، با تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۵۹. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، کویت، مکتبه‌ی العلمیه‌ی کویت، بی‌تا.
۶۰. نکونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی (ع)، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۲ ق.
۶۱. نوری، میرزا حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، چاپ سنگی، ۱۲۹۸ ق.

